

خندیدن در خانه‌ای که می‌سوخند

شهرام شیدایی

ترجمه امی گروپ و رامین تکلوبیغش

Maybe it has been a long time since it wanted to be alone with me to talk
I haven't had time it has waited waited forty years.
There is also the possibility that it had contracted delusion
contracted madness
it may have become an Earth-pretender, it may have begun
rotating, may have found a sun
and it may have started around it, may have forgotten its previous state.
Maybe in those times that it was all waiting for me
in its idleness it developed a new grammar
and in it started playing with its future tense verbs and year after
year went farther.
Maybe in those periods, it had liked a film and had stayed there
maybe it has joined one of our common productions,
and now is somewhere back there.
Maybe in all of these years it's been imprisoned in me and
now has been freed,
cities are big maybe one can't find it anymore.
It was working well, I remember it exactly, maybe now after freedom
it has changed its appearance, started with a new birth certificate,
not given anyone its address or phone number.
Maybe this serves as a letter or an advertisement, very personal,
and someday it reaches its hand, and it sees
sees that I have hit a dead end, and I need it
it must be around here somewhere I need it!

شاید مدت‌ها بوده که می‌خواسته با من خلوت کند حرف بزند
من وقت نداشته‌ام منتظر مانده منتظر مانده چهل سال
این احتمال هم هست که دچار توهم دچار جنون شده باشد
زمین‌پندار شده باشد ، حرکت وضعی پیدا کرده باشد ، خورشیدی یافته باشد
و به دور آن شروع کرده باشد ، وضعیت قبلی‌اش را فراموش کرده باشد
شاید آن‌وقت‌ها که تمام در انتظار من می‌مانده
در بی‌کاری‌هایش دستور زبان جدیدی ساخته
و در آن با فعل‌های آینده‌اش شروع به بازی کرده و سال به سال دورتر شده
شاید در همان دوره‌ها ، از فیلمی خوشش آمده و همان‌جا مانده
شاید به یکی از محصولات مشترکمان پیوسته ، و الان آن پشت‌مشت‌هاست
شاید در تمام این سال‌ها در من حبس‌اش را کشیده و حالا آزاد شده
شهرها بزرگ‌اند شاید دیگر نتوان پیدایش کرد ،
خوب کار می‌کرد ، دقیق به یادش می‌آورم ، شاید حالا بعد از آزادی
تغییر قیافه داده ، با شناسنامه‌ای جدید شروع کرده ، آدرس و تلفن به کسی نداده
شاید این در حکم یک نامه یا آگهی باشد ، خیلی شخصی ،
و روزی به دستش برسد و ببیند
ببیند که سرم به سنگ خورده و لازمش دارم
همین دور و برها باید باشد لازمش دارم !

After the suffocations of meanings causes effects

wind was leafing through dictionaries:

this means that means

night means day means

I means you means

to come means to go means

where means what means

Wind was opening the locks of dictionaries the locks
of all cells and was saying:

you are free

—*faster faster*

faster means lighter means heavier means

horse means intellect means pain means table means

priest means coat means philosophy means

curtain means book means cow means

speech means cart means why means how means

"and remember

*that my life is wind."*¹ ■

1- From the Holy Book

بعد از خفه شدن معناها دالها مدلولها

باد لغت نامه ها را ورق می زد :

این یعنی آن یعنی

شب یعنی روز یعنی

من یعنی تو یعنی

آمدن یعنی رفتن یعنی

کجا یعنی چه یعنی

باد قفل لغت نامه ها را قفل تمام سلولها را باز می کرد و می گفت :

آزادید

—*سریع تر سریع تر*

سریع تر یعنی سبک تر یعنی سنگین تر یعنی اسب یعنی

عقل یعنی درد یعنی میز یعنی کشیش یعنی کُت یعنی

فلسفه یعنی پرده یعنی کتاب یعنی گاو یعنی

حرف یعنی گاری یعنی چرا یعنی چگونه یعنی

« و به یاد بیاور

که زندگی من باد است »¹ ■

۱- از کتاب مقدس